

ارزیابی هنر خوشنویسی اسلامی به مثابه «فعالیت کانونی» در فلسفه‌ی آلبرت بورگمان

محمدعلی روزبهانی^۱

مهدی معین‌زاده^۲

چکیده

آلبرت بورگمان، فیلسوف آمریکایی، وظیفه‌ی فلسفه را پاسخگویی به چگونگی بهتر زیستن در فرهنگ تکنولوژیک معاصر می‌داند. در حالی که تکنولوژی همه‌ی روابط فرهنگی و اجتماعی فرد با دیگرانسان‌ها و جهان پیرامون را دگرگون ساخته و در آرایشی جدید به نام «پارادایم دستگاه‌ها» سامان‌دهی کرده است، فلسفه باید بتواند راه‌کاری برای معنابخشی مجدد به زندگی ارائه کند. راه‌کار بورگمان برای بهبود کیفیت زندگی در چنین شرایطی، روی آوردن به دین، هنر و دیگر فعالیت‌هایی است که امر مقدس را به ماده باز می‌گردانند و در برابر کالاشدگی تاب می‌آورند. این فعالیت‌ها، فعالیت‌های کانونی نامیده شده‌اند. مقاله‌ی حاضر با توضیح دیدگاه فلسفی بورگمان درباره‌ی شرایط فرهنگی زندگی معاصر، جایگاه هنر در نیل انسان به زندگی بهتر را در اندیشه‌ی او بررسی می‌کند و در نهایت به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا هنر اسلامی خوشنویسی می‌تواند به عنوان یک فعالیت کانونی تاثیرگذار بر ارتقاء کیفیت زندگی انسان معاصر تاثیرگذار باشد؟ ویژگی‌های خوشنویسی نشان می‌دهد این هنر می‌تواند به مثابه فعالیت کانونی، در زندگی بهتر انسان در عصر تکنولوژی موثر باشد. روش پژوهش در این جستار، مطالعه‌ی تطبیقی است.

۱. دانشجوی دکتری toobamail@gmail.com

۲. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی dr_moinzadeh@yahoo.com

کلیدواژه

آلبرت بورگمان، پارادایم دستگاه‌ها، فعالیت کانونی، فرهنگ تکنولوژیک، هنر خوشنویسی
اسلامی

۱. مقدمه

توجه آلبرت بورگمان به تکنولوژی به مثابه یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دوره‌ی مدرن، تحت‌تأثیرمازتین‌هایدگراست. زندگی انسان‌ها آکنده از وسایل و چیزهای تکنولوژیک است و نوجویی و پیشرفت، با بهره‌گیری هرچه بیشتر از تکنولوژی‌ها و محصولات پیچیده‌تر با کارایی بیشتر، همبسته شده است. تمام لحظات و آنات زندگی بشر تحت‌تأثیر تکنولوژی قرار گرفته است اما تکنولوژی با تمام موهبت‌هایی که به ارمغان آورده، بسیاری از ساحت‌های زندگی را آسیب زده است و سبب شده انسان‌ها روز به روز از «زندگی خوب» فاصله بگیرند. اوقات فراغتمان با استرس همراه است، به رغم صرفه‌جویی در وقت، زمان را گم می‌کنیم. آزادی مسلتم این است که به یک سیستم وصل شویم. از طبیعت فاصله گرفته‌ایم و درک ما از زندگی و از هویت خودمان دچار تحول شده است. در اضطراب و استرس، هرروز به یک فناوری جدیدتری آویزیم. گذشت زمان سریع شده است و دیگر فرصتی برای اندیشیدن به خود و به راهی که در پیش گرفته‌ایم نمی‌ماند. (strong and higgs, ۲۰۰۰, p, ۱۹)

بورگمان هم به تأثیرات مثبت و ارزنده‌ی فناوری‌ها نظر دارد و هم به آثار منفی آنها بر زندگی. وسایل نقلیه سبب شده‌اند ما سریع‌تر به محل کار برسیم، بیماران اورژانسی زودتر به بیمارستان برسند و با درمان اضطراری از خطر مرگ یا گسترش بیماری‌شان جلوگیری شود؛ با این حال همین اتوموبیل‌ها سبب کم‌حرکی انسان‌ها، گسترش برخی بیماری‌ها، کاهش

پیاده‌روی و گردش در طبیعت شده‌اند و ما را از درک شادابی و حیاتی که در کنار جاده‌ها، در بوستان‌ها و درختان‌شان جریان دارد، دور می‌کند؛ فناوری‌های گرمایشی و سرمایشی رفاه و راحتی بسیاری را به همراه آورده‌اند، اما مشارکت اهل خانه را در گردآوردن هیزم، تقسیم‌کار برای روشن نگاه داشتن آتش و... کاهش داده‌اند. تلویزیون و رسانه‌ها آگاهی را گسترش داده‌اند و همچنین برنامه‌های سرگرم‌کننده‌ای را برای جمعیت بسیار زیادی به نمایش می‌گذارند، اما در عین حال سبب غفلت اعضای خانواده از یکدیگر و از خودشان شده‌اند. بورگمان با اشاراتی این چنین زندگی انسان امروزی را غرق در دریای تکنولوژی می‌داند؛ «فرهنگ تکنولوژیک» سراسر عرصه‌های زندگی انسان را در بر گرفته و نسبت انسان با واقعیت را دگرگون کرده است. به زعم بورگمان وظیفه‌ی فلسفه آن است که انسان‌ها را به این فرهنگ فراگیر و واقعیتی که زندگی او را در بر گرفته است آگاه کند و راهی برای عبور از چنین شرایطی، پیش روی او بگذارد. فیلسوفان نیز باید در کنار دیگر متخصصان رشته‌های علوم اجتماعی از جمله نظریه‌پردازان علوم سیاسی و جامعه‌شناسی، در فهم و درک مفهوم این وضع جدید بکوشند. فلسفه باید کشف کند که تکنولوژی در دو سویه‌ی مثبت و منفی خود چگونه می‌تواند این چنین بر کیفیت زندگی انسان‌ها تاثیرگذار باشد. (Borgmann, ۱۹۹۵, p. ۳۰۶)

بورگمان می‌خواهد نشان دهد چگونه می‌توان از میان معرکه‌ی تکنولوژی، به آگاهی و اطمینان بیشتری نسبت به دغدغه‌های اساسی بشر دست یافت و علیرغم پیش‌زمینه‌های فناورانه حاکم بر زندگی معاصر، جایگاهی کلیدی و کانونی به فعالیت‌ها و دلمشغولی‌های واقعی انسان‌ها عطا کنیم. (Borgmann, ۱۹۸۴, p. ۱) فعالیت‌ها و دلمشغولی‌هایی واقعی که سبب بهبود کیفیت زندگی می‌شوند و بورگمان آن‌ها را «چیزهای کانونی» و «فعالیت‌های کانونی»^۱ می‌نامد. اموری که به دلیل استفاده‌ی بی‌رویه و بی‌برنامه‌ی تکنولوژی‌های جدید مورد تهدید قرار گرفته‌اند و فلسفه باید آنها را بازشناسد و راه‌کارهایی برای تقویت و نگاهداشت‌شان و حضورشان در زندگی انسان‌ها ارائه کند. همچنین فلسفه باید تشخیص دهد که تکنولوژی چگونه این چیزها و فعالیت‌های کانونی را مورد تهدید قرار می‌دهد و چگونه

1. Focal Things and Focal Practices.

کیفیت زندگی انسان‌ها را تهدید می‌کند. فناوری‌های جدید چارچوب جدیدی را برای زندگی شکل داده‌اند که بورگمان این چارچوب را «پارادایم دستگاه‌ها» می‌نامد. برای عبور از این چارچوب، باید به فعالیت‌های کانونی و اشیاء کانونی رجوع کرد و نقش آن‌ها را در زندگی پررنگ نمود. بورگمان روی آوردن به فعالیت‌های هنری‌ای که مستلزم مهارت و تمرین هستند را عاملی مهم برای برکنارماندن از آسیب‌های فرهنگ تکنولوژیک می‌داند. این نوشتار بر آن است تا نشان دهد مطابق مفاهیم مرکزی نظریه‌ی آلبرت بورگمان، هنر خوشنویسی اسلامی چگونه می‌تواند اسباب بهبود شرایط زندگی انسان معاصر و در امان ماندن او از آسیب‌های پارادایم دستگاه‌ها را فراهم کند.

بورگمان را آمریکایی‌ترین فیلسوف آلمانی تبار نامیده‌اند، چرا که پرسش اصلی او، پرسشی عمل‌گرایانه و معطوف به بهبود کیفیت زندگی روزمره است و رویکردی انتقادی نسبت به فلسفه‌های قاره‌ای و فلسفه‌های تحلیلی دارد. او خود کتاب «هنر به مثابه تجربه»^۱ را دیویدی را می‌ستاید (borgman, ۱۹۹۳, p. ۱۵۷-۱۶۰) و آراء خود درباره‌ی نسبت هنر و زندگی را نزدیک به او می‌داند. مقاله‌ی حاضر می‌کوشد به این پرسش اصلی بپردازد که هنر اسلامی خوشنویسی چه ویژگی‌هایی برای نیل به زندگی بهتر در عصر تکنولوژی دارد. این پاسخ از میان پرسش‌هایی فرعی درباره‌ی جایگاه هنر در فلسفه‌ی تکنولوژی آلبرت بورگمان و همچنین نسبت هنر اسلامی خوشنویسی با فعالیت‌های کانونی، آنگونه که بورگمان مد نظر دارد، می‌گذرد. چنین پژوهشی از آنجا ضرورت می‌یابد که تحقیقات معاصر درباره‌ی هنرهای اسلامی، کمتر به بسترو زمانه‌ای که این هنرها در آن عرضه می‌شوند توجه داشته‌اند و کمتر پژوهشی به تأثیرات امروزی این هنرها بر زندگی انسان معاصر پرداخته است. با توجه به جدید بودن مباحث فلسفه‌ی هنر و فلسفه‌ی تکنولوژی در ایران، پژوهش‌های قبلی در زمینه‌ی نسبت میان هنر و تکنولوژی، به مقاله‌ها و ترجمه‌هایی درباره‌ی نگرش مارتین و یا تبیین آراء اهالی مکتب فرانکفورت محدود بوده و علی‌رغم توجه ویژه‌ی بورگمان به هنر و دین، به نظریه‌پردازان معاصر هم‌چون او تاکنون پرداخته نشده است. مقالات غیرفارسی نیز در زمینه‌ی نسبت اندیشه‌ی بورگمان با هنر اسلامی، پژوهشی به ثمر نرسانده‌اند.

۲. پارادایم دستگاه‌ها

ایده‌ی مرکزی فلسفه‌ی تکنولوژی آلبرت بورگمان که در مهم‌ترین و معروف‌ترین کتابش به نام «تکنولوژی و سرشت زندگی معاصر» آن را طرح کرده و توسعه داده است، «پارادایم دستگاه‌ها»^۱ است. پارادایم دستگاه‌ها همان چارچوب و فضای نامرئی فرهنگ تکنولوژیک معاصر است که تمام زندگی بشر را فراگرفته است. از دیدگاه او تحت‌تاثیر انقلاب‌هایی که در زمینه‌ی تکنولوژی روی داده است و با نفوذ و فراگیری دستگاه‌های تکنولوژیک، زندگی بشر به گونه‌ی جدیدی سازمان‌دهی و ساختار بندی شده است. (Borgmann, ۱۹۸۴, p. ۸۷) تکنولوژی به دنبال غلبه، تسلط و کنترل نیروهای طبیعی و فرهنگی جامعه است. این پدیده به درستی انسان را از فقر و فلاکت، بیماری، رنج و زحمت‌های طاقت‌فرسا و... رها می‌کند و زندگی انسان را با لذت‌ها و اطلاعات غنی می‌کند. انسان معاصر تمنای پیشرفت پی‌درپی و هرروزه‌ی فناوری را دارد. از دیگر سو، این دستاورد زندگی مدرن، آسیب‌هایی را بر زندگی انسان وارد آورده که به ناپودی و غفلت از بسیاری امور ارزش‌بار فرهنگی و اجتماعی انجامیده است. بورگمان برخلاف نسل اول فیلسوفان تکنولوژی در میانه‌ی قرن بیستم، به جبرگرایی شدید تکنولوژیک و به منفی‌انگاری یک‌جانبه‌ی تکنولوژی باور ندارد. او ضمن تصدیق آثار فرهنگی زیان‌بار تکنولوژی، در تلاش است راه‌کارهایی را برای حفظ دستاوردهای فرهنگی که در طول تمدن بشر به دست آمده و زندگی انسانی و فرهنگی بشر را تضمین کرده است، جستجو و معرفی کند. بورگمان بدین‌منظور بر حفظ آداب و رسوم محلی و مراسم آیینی و عادات فرهنگی جوامع انسانی در برابر تندباد توسعه‌ی لجام‌گسیخته‌ی تکنولوژی تاکید می‌ورزد. آنچه تمام زندگی انسان را فرا گرفته، پارادایم دستگاه است. با نفوذ انقلاب‌هایی که در زمینه تکنولوژی رخ داده و هم‌چنین با نفوذ دستگاه‌ها به زندگی انسان‌ها، زندگی به روش‌های جدیدی ساختار بندی شده و خواهد شد.

بورگمان دیدگاه اصلی‌اش را با یادآوری کارکرد اشیاء در گذشته توضیح می‌دهد. استفاده از وسایل و اشیاء در قرن‌های گذشته نه تنها به منظور رفع نیازهای روزمره‌ی زندگی و بقا، بلکه

1. Device paradigm.

در بافت واقعی زندگی به عنوان نقطه‌ای کانونی برای سامان‌دهی روابط با دیگرانسان‌ها، توزیع وظایف خانوادگی و تعامل و همراهی افراد با یکدیگر به کار می‌رفتند. او «اجاق»‌های هیزمی خانه را که نقطه‌ای کانونی و مرکزی در خانه‌های قدیمی بود و در زبان لاتین به معنای «کانون» نیز به کار رفته است، مثال می‌زند. «اجاق» نیازهای اولیه انسان مانند گرمایی و آشپزی را رفع می‌کند و همچنین دارای کارکردهای دیگری است؛ اجاق تعاملات و روابط فرهنگی اجتماعی میان انسان‌ها را سامان می‌دهد، به گونه‌ای که کیفیت زندگی را بالا می‌برد. در گذشته دسترسی به گرما تضمین شده نبود، چرا که درست کردن آتش در آغاز صبح در اجاق مرکزی خانه یکی از فعالیت‌های حیاتی و ضروری زندگی محسوب می‌شد. این کار مستلزم ارتباط مستقیم و درگیرانه با طبیعت و واقعیت بود. فرآیندهای مانند بریدن و قطع درختان، تهیه‌ی هیزم و انبار و نگهداری آن و چگونگی روشن کردن اجاق و مواظبت از خاموش نشدن آن کارهایی ضروری بود که حول وسیله‌ای مانند اجاق یا شومینه‌ی هیزمی شکل گرفته بود. دسترسی به گرما محدود به خانه بود و راهروها و فروشگاه‌ها یا وسایل حمل و نقل فاقد این کالا بودند. همچنین این روش امنیت لازم را نیز نداشت و همیشه احتمال سوختگی افراد یا آتش گرفتن خانه وجود داشت. (Borgmann, ۱۹۸۴, p. ۴۰-۴۱) بورگمان می‌گوید در گذشته، تجربه‌ی یک شیء همواره نوعی ارتباط و تعامل اجتماعی و فیزیکی با جهان را در برداشت و «مشارکت» انسان در اجتماع و طبیعت پیرامون را رقم زده بود؛ یک شیء هیچ‌گاه از محیط پیرامونی قابل تفکیک و تمایز نبود. در واقع اجاق هیزمی کارکردهای بسیاری فرای تولید گرما داشت؛ اجاق یک کانون خانوادگی بود که افراد برای فعالیت‌های اصلی و سرگرمی گرد آن می‌آمدند و سکونت حول آن شکل می‌گرفت. این کانون متناظر با هریک از اعضای خانواده، نقش فعالانه‌ای را تعریف می‌کرد. مادر آتش را روشن می‌کرد، فرزندان باید آن را روشن نگه می‌داشتند و پدر تهیه‌ی هیزم را برعهده داشت و نقش مشارکتی معینی برای هریک از اعضای خانواده تعریف شده بود که با گردش فصل‌ها، ایجاد گرما و سرما، استنشاق بوی هیزم، تهیه‌ی هیزم و حمل آن، فراگیری مهارت‌ها و تعهد به وظایف روزانه سازگار بود. (Borgmann, ۱۹۸۴, p. ۴۱) روشن ماندن اجاق نیازمند مراقبت و توجه بود و همچنین مهارت‌های خاصی را می‌طلبد که بر آن اساس وظایفی را میان اعضای خانواده تقسیم می‌کرد. این تقسیم کار

گاه به درگیری می‌انجامید و اگر یکی از اعضای خانواده وظیفه‌اش را به درستی انجام نمی‌داد، از سوی دیگران مواخذه می‌شد. آنها کنار اجاق به صرف غذا، حرف زدن و گفتگو با یکدیگر، قصه‌گفتن یا جشن‌گرفتن می‌پرداختند. برای درک بهتر مخاطب ایرانی از آنچه بورگمان می‌گوید، می‌توان به تجربه‌ی وسیله‌ی گرمابخشی به نام «کرسی» در گذشته‌ی نه‌چندان دور اشاره کرد. تهیه‌ی چوب‌های خشک و مناسب برای تولید ذغال از فصل‌های گرم سال توسط پدر یا برادران بزرگ‌تر آغاز می‌شد. این چوب در فرآیندی که همراه با مهارت بود سوزانده و به ذغال تبدیل می‌شد. ذغال در انباری خشک و در جایی مناسب جهت مصارف روزانه انبار می‌شد. اعضای خانواده در فصل‌های سرد کنار کرسی گرد هم می‌آمدند، شام را روی همان کرسی صرف می‌کردند، گفتگوهای شبانه یا قصه‌گویی‌ها حول آن انجام می‌شد و مراسم‌ها یا جشن‌های خانوادگی نیز کنار آن برگزار می‌گردید.

امروزه بیشتر خانه‌ها دیگر برای گرم شدن نه به اجاق نیازمندند و نه به کرسی؛ با وجود سیستم گرمایش مرکزی، دیگر نیاز نیست وظایف و کارهایی را برای گرم کردن خانه برعهده بگیریم. حتی برای کارکردن با آنها نیازمند یادگیری مهارت ویژه‌ای نیستیم و همه‌ی اعضای خانواده به طور یکسان می‌توانند به راحتی فشار یک دکمه یا چرخاندن یک درجه، در سریع‌ترین زمان ممکن گرمای مطبوع و مطلوب‌شان را دریافت کنند، بی‌آنکه از کارکرد دستگاه یا منبع انرژی گرمایی تولیدشده چیزی بدانند. ما فقط چیزی که این سیستم‌ها تولید می‌کنند را مصرف می‌کنیم: گرما. هیچ زحمتی وجود ندارد، هیچ بوی دودی به وجود نمی‌آید، جای زیادی از خانه نیز نیست اشغال شود و البته هیچ رابطه‌ی اجتماعی‌ای نیز حول سیستم گرمایش مرکزی برقرار نخواهد شد. اجاق‌های هیزمی و کرسی‌های سنتی، توسط دستگاه‌های پیشرفته‌ی تولید گرما جایگزین شده‌اند.

بورگمان با این مثال ساده، توضیح می‌دهد که چگونه تکنولوژی همه‌ی عرصه‌های زندگی بشر را فرا می‌گیرد و فرهنگ تکنولوژیک همه‌ی روابط انسان با خود، طبیعت و دیگران را بازاریابی می‌کند. تکنولوژی وعده‌ی کنترل بر طبیعت و فرهنگ را داده و هدف آن آزادسازی بشر از چنگال فقر، بدبختی و بیماری و غنی‌سازی هرچه بیشتر زندگی از لذت‌هاست. بورگمان می‌گوید پیشرفت تکنولوژی، فرآیند جانشینی مستقیم و تدریجی دستگاه‌ها

به جای وسایل و اشیاء گذشته است به طوری که با مراحل کمتر و ساده‌تر و در عین حال کارآمدتری، کالای مورد نیاز تقریباً بدون تولید هیچ محصول جانبی یا اضافی دیگر در دسترس قرار می‌گیرد. اجاق هیزومی با سیستم‌های گرمایش مرکزی با سوخت ذغال‌سنگ و بعدها با سوخت‌های فسیلی جایگزین شدند که در آن‌ها توزیع گرما از طریق همرفتی انجام می‌گرفت و در ادامه گاز طبیعی جایگزین سوخت‌های مایع شد. برخلاف اشیاء و وسایل قدیمی، دستگاه‌های جدید به هیچ مهارتی احتیاج ندارند، نیازمند مراقبت و توجه ما نیستند، به کارگیری آنها تا حد ممکن ساده و مهارت‌زدایی شده است و حضور آنها کمتر احساس می‌شود. پیشرفت تکنولوژی ساخت دستگاه‌ها در مسیر مخفی‌سازی و کوچک‌سازی حرکت می‌کند. ساز و کار داخلی دستگاه‌ها برای تولید کالاهای مورد نیاز ما پیچیده و مخفی شده است و جز متخصصان و تکنیسین‌ها، کسی از سازوکار درونی آنها مطلع نیست. همچنین دستگاه‌ها به سمت هرچه کوچک‌تر شدن و نامحسوس بودن هرچه بیشتر پیش می‌روند. (Borgmann, ۲۰۰۹, p. ۵۸) او فرآیند پیشرفت تلویزیون را مثال می‌زند؛ انبوه دستگاه‌های موجود در تلویزیون‌های اولیه عاملی مزاحم نسبت به خدمت ارائه‌شده توسط آنها بود، از طرفی کیفیت سیاه و سفید تصاویر آنها که بر صفحه‌ای شطرنجی نقش می‌بست، وضوح لازم را نداشت. به تدریج وضوح تصاویر افزایش یافت و رنگ‌های جدیدی نیز به صفحه‌ی تلویزیون اضافه شد و تلویزیون‌های رنگی وارد بازار مصرف شد. حالا ابعاد تلویزیون‌ها نیز به شدت کاهش یافته و تا اندازه‌ی یک قوطی کبریت کوچک شده است. (Borgmann, ۱۹۸۴, p. ۴۲)

مفهوم مرکزی فلسفه‌ی بورگمان - پارادایم دستگاه‌ها - با همین مثال‌های ساده بسط می‌یابد تا مشخص شود این چارچوب چگونه فرهنگ معاصر جهان را برساخته است و همچنین تضادها و تقابل‌های چشمگیر و تاثیرگذاری را به وجود آورده است. پارادایم دستگاه‌ها سبب تضادهایی میان فرد و جامعه، ذهن و بدن، کار و تفریح شده و میان ابزار و هدف نیز فاصله انداخته است. (Heikkero, ۲۰۰۵, p. ۲۵۲)

بورگمان چگونگی زندگی در پارادایم دستگاه‌ها را توصیف می‌کند و این شرایط را بیش از همه در کتاب‌های بعدیش، «عبور از تقسیم پست مدرن»، «پایبندی به واقعیت» و «شکست قدرت» توضیح می‌دهد. او نشان می‌دهد که تکنولوژی علی‌رغم آسایش و رفاهی که به

همراه آورده است، والایی و ارزشمندی و شور و نشاط را از زندگی گرفته است. تخریب طبیعت در نتیجه‌ی تجملات و ظاهرسازی‌های عمومی پیشروی کرده است و در زمانه‌ی ما، فروشگاه‌ها، کتابخانه‌ها و تالارهای اپرا به عنوان دستاوردهای بزرگ تمدن کنونی فراگیر شده است. این مراکز برای گردهم‌آوردن مردم و لذت بردن از زندگی ایجاد شده؛ با این حال افرادی که در این فضاها حاضر می‌شوند، ساکت، منفعل و بدون تمرکز و پراکنده‌خاطر به حضور خود ادامه می‌دهند. آنها مشارکتی در این فضاها ندارند و از طرفی مهارت‌های خود را از دست داده و به یک مصرف‌کننده و دریافت‌کننده‌ی صرف کالا و خدمات ارائه‌شده توسط متخصصان تغییر ماهیت داده‌اند. (Borgmann, ۱۹۹۲, p. ۴۰) ماهیت کار در دوره‌های گذشته، فعالیتی سخت‌کوشانه و مرتبط با طبیعت و ساز و کار جهان بود، فعالیتی نیازمند مهارت، دقت، توجه و منطبق با دیگر فعالیت‌ها و عرصه‌های زندگی عمومی و روزمره‌ی انسان‌ها بود، اما در فرهنگ تکنولوژیک برآمده از پارادایم دستگاه‌ها، فرصت‌های شغلی کنونی نیازمند هیچ چالش فیزیکی با خاک، صخره، چوب و طبیعت نیست، بلکه تقاضای روزافزون دستگاه‌ها و ابزارهای تکنولوژیک و توسعه‌ی آنها، ماهیت کار را تغییر داده‌اند و آن را به فعالیتی کسل‌کننده، بی‌نیاز از مهارت‌های پیچیده، یک‌نواخت و تکراری تبدیل کرده‌اند. شغل‌هایی که تنها وسیله‌ای برای کسب درآمد هستند. این فرصت‌های شغلی اخیر، انسان را نیازمند سرگرمی و اوقات فراغت کرده است تا لحظاتی را از فضای ویژه‌ی کار جدا شده و وارد فضای جداسازی‌شده‌ی زندگی روزمره شود اوقات فراغت نیز دگرگون شده و به دلیل سرگرمی‌های منفعلانه‌ای که ماهیتی مصرف‌گرایانه دارند، حضور واقعی و روابط درگیرانه در خانواده کاهش یافته است. (Borgmann, ۱۹۹۲, p. ۳۸-۴۳) بورگمان به آماری اشاره می‌کند که نشان می‌دهد هشتاد درصد سرگرمی‌ها شامل مصرف‌گرایی منفعلانه بوده است. تماشای تلویزیون شصت درصد این زمان را به خود اختصاص داده که از مهم‌ترین سرگرمی‌های منفعلانه برشمرده می‌شود. (Borgmann, ۱۹۹۲, p. ۴۴)

۳. اشیا و فعالیت‌های کانونی

اگر می‌خواستیم نظرات بورگمان درباره‌ی زندگی معاصر را در یک کلمه خلاصه کنیم

شاید بهترین تعبیر، «عدم تمرکز» یا «از هم گسیختگی و پراکندگی» باشد. راه‌کارهای پیشنهادی او برای بهبود کیفیت زندگی در چنین شرایطی معرفی اشیاء و فعالیت‌های کانونی است. بورگمان در کتاب‌هایش به مثال‌های فراوانی از فرهنگ آمریکایی اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که اگر کسی انتظار دارد تکنولوژی باری از دوش زندگی انسان‌ها بردارد تا زندگی پرمعنا و والایی را به ارمغان آورد، کاملاً در اشتباه است. در عوض تکنولوژی باید ما را رها سازد تا از اشیاء و فعالیت‌های کانونی لذت ببریم. این رهیافت بورگمان، همچنان که خودش می‌گوید برآمده از دو مثال اصلاحی مبهمی است که هایدگر در اندیشه‌ی متاخرش به آنها اشاره کرده است. (هایدگر، ۱۳۸۶، ص ۱۷) او در نوشته‌های متاخرش به چیزهای خاصی مانند پلی چوبی بر مسیریک رودخانه‌ی محلی در آلمان و کوزه‌ی نوشیدنی تاکید ورزید. بورگمان این اندیشه‌ی کم‌رنگ هایدگر را ادامه داد و آن را ماده‌ی فلسفه‌ی خود برای پیگیری پرسش عمل‌گرایانه‌اش درباره‌ی چگونگی دستیابی به زندگی بهتر در عصر فرهنگ تکنولوژیک معاصر قرار داد. او حرکتش را از مثال‌های هایدگر شروع کرد و آن را به چیزها و اشیاء انضمامی و دم‌دستی زندگی روزمره گسترش داد. (Borgmann, ۲۰۰۹, p. ۶۲) توجه به چگونگی بهبود زندگی روزمره و واقعیت‌های انضمامی زندگی، سنتی آمریکایی است که برخلاف سنت فلسفه‌ی قاره‌ای، هرچه بیشتر مرزهای میان فلسفه و علوم اجتماعی را فرو می‌ریزد و از توصیف به تجویز می‌گراید. ریشه‌های فلسفی این سنت را می‌توان در آثار اندیشمندانی همچون امرسون، توریو و ملویل و در آثار همکار سابق بورگمان در دانشگاه مونتانا- هنری بوپگی، نویسنده‌ی کتاب «سوگواری درون» - پی‌گرفت. چه بسا این سنت ملهم از سنت‌های بومیان آمریکا باشد که کتاب‌ها، داستان‌ها، اشعار و مقاله‌های خود را با عناوینی مانند برکه، وال، خرس، رودخانه، جوی آب، اسب، مزرعه، دشت، شهر، پارک، خیابان و محله، روستا و حتا غذا و موتورسیکلت نامگذاری کرده‌اند؛ جالب این‌که این نویسندگان نیز از فعالیت‌هایی مثل پیاده‌روی، دویدن، جنگل‌داری، قایقرانی، بافندگی، آشپزی یا داروی عشق و آداب و رسوم آیینی و سنتی سخن می‌گویند. سنتی که در آن گفته می‌شود: «کسانی هستند که بدون چیزهای طبیعت وحش می‌توانند زندگی کنند و کسانی نیز هستند که چنین نمی‌توانند. این نوشته‌ها، خوشی‌ها و سختی‌های کسانی است که نمی‌توانند» در واقع این سنت است که

بورگمان پس از ورود به آمریکا در دهه ۱۹۶۰ خود را با آن بیشتر وفق داده است. (strong and higgs, ۲۰۰۰, p, ۲۶)

بورگمان معتقد است زندگی انسان معاصر در دستگاه‌ها و تکنولوژی‌های گوناگون غوطه‌ور شده است و کیفیت و معنای زندگی او را دستخوش تغییراتی مهم و مخاطره‌آمیز کرده است. او متأثر از هایدگر، در ادامه‌ی سنت پدیدارشناسی، «شیء» و «ابزار» را از یکدیگر تمایز می‌دهد. او با پدیدارشناسی اشیاء، ابزارها و دستگاه‌های پیرامون انسان، دسته‌بندی مهمی را ترسیم می‌کند. پیرامون ما را اشیائی سنتی مانند کرسی، اسفنددان، میزناهارخوری یا قلاب ماهیگیری، کتاب دعای شخصی، وسیله‌ای به یادگارمانده از گذشتگان، نی یا سه‌تار فراگرفته است. این‌ها اشیائی مادی هستند که هر یک از ما ممکن است روزانه یا چندوقت یک‌بار به آنها رجوع کنیم و از آنها بهره‌مند شویم. گروه دیگری از وسایل نیز در زندگی روزمره‌ی ما وجود دارند که از این اشیاء متمایزند. این‌ها ابزارها و دستگاه‌های یک‌کاره یا چندکاره‌ی تکنولوژیکی هستند که برای دسترسی آسان‌تر و سریع‌تر به اهداف مورد نظرمان به طور روزمره از آنها استفاده می‌کنیم؛ دستگاه‌هایی مانند ساعت دیجیتال، سیستم گرمایش مرکزی، تومبیل، تلویزیون، موبایل و... (Borgmann, ۱۹۸۴, p, ۳۹-۴۷)

ابزارها و دستگاه‌های فناورانه، مستقل از محیط، اهداف مورد نظر را برآورده می‌کنند و کارکرد آنها نیازمند توجه و التفات انسانی نیست؛ برخلاف آنها، اشیاء و وسایل سنتی زندگی قرار دارند که بستری اجتماعی همواره همراه و پیوسته‌ی آنهاست. دستگاه‌ها همواره در دسترس و بی‌نیاز از مهارت و توجه و مراقبت هستند؛ آنچه از دستگاه‌ها انتظار می‌رود و به آن توجه می‌شود، هدف دستگاه‌ها، ارائه‌ی کالا یا خدمات واحد یا چندگانه‌ای است که آنها برای آن ساخته شده‌اند و به همین خاطر نیز از آنها استفاده می‌شود. دستگاه‌ها میان هدف و وسیله جدایی می‌اندازند. مکانیسم عمل و چگونگی فرآیند تولید کالا یا خدماتی که دستگاه‌ها ارائه می‌دهند معمولاً بر کاربران پوشیده است و اصلاً محل توجه نیست؛ بهره‌گرفتن از آنها نیز محتاج هیچ مهارت و دشواری‌ای نیست. برای مثال در خدمت ارائه‌شده، میان ساعت‌های دیجیتال و ساعت‌های مکانیکی تفاوتی وجود ندارد، اما فرآیند هر یک از

دیگری متفاوت است و البته برای کاربران محلی از اعراب ندارد. مسیر پیشرفت دستگاه‌ها نیز در جهت جلب توجه کمتر و مخفی شدن بیشتر است؛ همچنین به سمت کاربری هرچه آسان‌تر و مهارت‌زدایی شده‌تر به پیش می‌روند.

اشیاء و فعالیت‌های کانونی اما حضوری منقادکننده دارند، بدین معنا که حضور آنها کانون تمرکز و جلب توجه و گردهم‌آمدن‌ها و مراسم‌ها و جشن‌ها خواهد بود. بورگمان دویدن کنار ساحل را به عنوان یک فعالیت کانونی مثال می‌زند. چنین دویدنی، ساحل را منقاد خود می‌کند و فرد همزمان با دویدن، به منظره‌ی طبیعت دست‌نخورده‌ی ساحل توجه دارد و ذهن و فکر او از بودن در چنین مکانی محظوظ می‌شود. این حضور برخلاف دویدن با دستگاه ترمیل است. در حالی که دستگاه‌ها طراحی شده‌اند تا تحت کنترل ما باشند، دونده با فشار یک دکمه، دستگاه را روشن می‌کند و شروع به نرمش می‌کند؛ اما در اینجا دستگاه، حضوری منقادکننده ندارد، دستگاه همیشه در دسترس و آماده به خدمت است، برخلاف دویدن کنار جاده‌ی ساحلی که هر بار تجربه‌ای خاص و یگانه است و اگر حال و حس انجام آن نباشد، نمی‌توان فرد را با فشار دادن یک دکمه به تجربه و انجام این کار واداشت. دویدن کنار جاده‌ی ساحلی همه‌ی حواس انسان را معطوف به انجام این فعالیت کانونی می‌کند و حضوری منقادکننده دارد؛ شنوایی و بینایی فرد با طبیعت حضوری درگیرانه دارد، اندام‌ها و بدن در حرکت هماهنگ با ذهن عمل می‌کنند و با هماهنگی‌ای که فرد با محیط احساس می‌کند، تجربه‌ای منحصر به فرد رقم می‌خورد. تجربه‌ای که تکرار آن در اختیار شخص نیست. اشیاء کانونی، مهارت و عزم جزم ما را برای فعالیت و تلاش می‌طلبند. مسیر جاده‌های ساحلی، آب‌های موج رودخانه‌ها، دشت‌های پربرف با منظره‌ای تا دور دست سفید، پنجره‌ی اداره‌ای که به کوه‌های سرسبز و زیبا گشوده می‌شود، خانه‌ی محل زندگی که محل حضور و گفتگوی ساکنان است، همگی قطعاتی از اشیاء کانونی هستند. این اشیاء متفاوت از دستگاه‌ها و ابزارهای فناورانه‌ای هستند که کارکردی تک‌بعدی یا چندبعدی دارند و هر کارکرد دیگری، اختلال در کارایی آنها محسوب می‌شود. بورگمان به تبلیغات برای «موس» رایانه اشاره می‌کند. در این تبلیغات گفته می‌شود که دیگر نیازی به استفاده از همه‌ی

انگشتان نیست و تنها با فشار یک دکمه می‌توان همه‌ی کارهایتان را با رایانه انجام دهید و کنترل کنید. در راستای دسترس‌پذیری بیشتر، اکنون موس‌های بی‌سیم رایج شده است و سیم که محدودیت‌هایی در کنترل و حرکت این ابزار ایجاد می‌کرد حذف شده است.

دستگاه‌ها می‌توانند خدمات بیشتری به ما ارائه کنند، اما درازای آن، روابط و نسبت‌های بیشتری میان ما و جهان و میان ما و دیگرانسان‌ها را از ما جدا می‌کنند. در مثال دستگاه‌های بدن‌سازی، عقربه‌های نمایشگر سرعت دویدن یا رکاب‌زدن، ضربان قلب و برخی اطلاعات دیگر را به آسانی در اختیار ما می‌گذارند، سرعت دویدن ما به راحتی تنظیم می‌شود و عمل دویدن یا رکاب‌زدن بدون هیچ چالش و سختی‌ای در محیط خانه یا باشگاه اتفاق می‌افتد. فرد می‌تواند حین دویدن، کتاب مقابلش را بخواند، با هدفون به موسیقی گوش کند؛ با خیالی راحت و فارغ از توجه به عمل دویدن یا رکاب‌زدن، مطمئن باشد که درجه‌ی شمارشگر میزان دویدن او را با بیشترین دقت محاسبه می‌کند. دویدن همزمان برای خودش یک هدف است، همچنین وسیله‌ای است که که بتوان با آن سلامت بود. در دویدن کنار جاده‌ی ساحلی و فرهنگ پیاده‌روی در طبیعت، تلاش و لذت توأم با همدیگرند؛ در فعالیت‌های کانونی شکاف بین وسیله‌ها و اهداف و شکاف میان کار و اوقات فراغت نیز پرمی‌شود؛ (Borgmann, ۱۹۸۴, p. ۲۰۲) اما اتفاقی که پارادایم دستگاه‌ها رقم زده است این است: دستگاه، ذهن، جسم و جهان را از هم جدا کرده است و رابطه‌ی میان آنها را کاهش داده است. تمرین‌کنندگان با دستگاه‌ها این ناهماهنگی را احساس می‌کنند و برای همین بسیاری اوقات حوصله و علاقه‌ای برای استفاده از آنها و حسی برای دویدن ندارند. بر خلاف دستگاه‌ها، یک شیء کانونی موجودیتی جدا از انسان و محیط پیرامون او ندارد، بلکه نقش مرکز مادی شبکه‌ی پیچیده‌ای از روابط انسانی و روابط انسان با محیط طبیعی و فرهنگی را ایفا می‌کند. اشیاء و فعالیت‌های کانونی محل سکونت و شیوه‌ی زندگی افراد را تأیید و تحکیم می‌کنند. افراد در چنین فعالیت‌هایی تجربه‌های محوری دارند و قدرت وحدت بخش و منقادکننده‌ی اشیاء، مغایر با جاذبه و دافعه‌ی کوتاه‌مدت و فریبنده‌ی دستگاه‌هاست.

دستگاه‌ها، «وسیله» و «هدف» را از یکدیگر جدا می‌کنند، اما اشیاء کانونی با حضور منقادکننده‌ی خود، وسیله‌ها و هدف‌ها را یکی می‌کنند: موفقیت و لذت، فرد و جامعه، حال

و گذشته، فرهنگ و طبیعت در فعالیتهای کانونی با یکدیگر یگانه می‌شوند. فعالیتهای کانونی به زحمت، مهارت، اعتماد به نفس، استقامت و پایداری، صبر، تحمل و تعهد و توجه نیاز دارند؛ این‌ها ویژگی‌هایی است که استفاده از دستگاه‌ها باعث شده نادیده گرفته شوند و از هم پاشیده شوند؛ پارادایم دستگاه‌ها سبب از هم گسیختگی بین فعالیتهای کانونی شده است.

بورگمان می‌گوید باید اشیاء کانونی منقادکننده و فعالیتهای کانونی دوباره وارد زندگی انسان‌های این عصر شوند و زمینه‌هایی را فراهم کنند تا افراد دوباره برای کمال و فضیلت تلاش کنند. از آنجا که همه‌ی جوامع انسانی را پارادایم دستگاه‌ها در بر گرفته است، ما به راحتی روش‌های دیگر زندگی در جهان را فراموش می‌کنیم. نمی‌توان کسی را مجبور به تجربه یا تشخیص اشیاء و فعالیتهای کانونی کرد اما هر فرد با تجربه‌ی فعالیتهای کانونی، مایل است که این فعالیت لذت‌بخش و سرشارکننده از روابط معنادار با انسان‌ها و طبیعت را با دیگران به اشتراک بگذارد. تعامل با اشیای کانونی چشم‌اندازی جدید را در دنیای تکنولوژی به وجود می‌آورد. بورگمان اشیاء و فعالیتهای کانونی را اشیاء و فعالیتهای^۱ فراتکنولوژیکی نامد. (Borgmann, ۱۹۸۴, p, ۲۴۷-۲۴۸)

۴. دین و هنر به مثابه فعالیت کانونی

بورگمان با تجویز روی‌آوری به سنت‌های فرهنگی غنی، هنر و دین و معنویت دنبال چاره‌جویی برای معنابخشی به زندگی روزمره‌ی کانونی است. او دقت‌های فیلسوف پراگماتیست آمریکایی، جان دیویی، را تایید می‌کند و می‌گوید دیویی در توجه به تکنولوژی و اشاره به نیروهای وحدت‌بخش و هنریک اندیشمند پیشرو است. (Borgmann, ۲۰۰۳, p, ۳) جان دیویی، فیلسوف پراگماتیست آمریکایی نیز چون بورگمان به شرایط نیل به زندگی بهتر توجه دارد. دیویی می‌گوید هر هنری به نحوی از انحارسانه‌ای برای انتقال داستان و معنایی آکنده است. (دیویی، ۱۳۹۱، ص ۴۸۰) بورگمان نیز در پی آن است تا معنای از میان رفته را

1. metatechnological things and practices.

با پیوند زدن زندگی به دین، هنر و سنت‌ها و مراسم‌های آیینی احیاء کند. او دین را حامل خبرهای خوب و امیدبخش رستگاری و نجات می‌داند که ما را قادر می‌سازد زندگی قرین رحمت و عشق و محبتی را تجربه کنیم که با زندگی در محضر خدا رقم می‌خورد. (Borgmann, ۲۰۰۸, p. ۱)

تکنولوژی به دنبال جایگزینی مشکلات روزمره‌ی زندگی با لذت‌ها و خوشی‌هایی توأم با غفلت است و صبر و شکیبایی را بی‌اهمیت جلوه می‌دهد؛ در حالی که مسیحیت برخی مشکلات معین زندگی را ناگزیر می‌داند و به ما این شکیبایی را می‌دهد که با آن‌ها مقابله کنیم و با اطمینان از رحمت الهی، از میان عبور از مشکلات و سختی‌ها، به تکاملی درونی دست پیدا می‌کنیم. (Borgmann, ۲۰۰۸, p. ۱) کالاسازی هر شیء و فعالیت، نقطه اصلی درگیری فرهنگ تکنولوژیک با فرهنگ سنتی و آیینی است. فرهنگ تکنولوژیک طی یک فرایند طراحی شده، اشیاء و فعالیت‌های کانونی را از بیرون وارد چرخه‌ی بازار می‌کند و آن‌ها را به کالایی برای خرید و فروش و مصرف در دسترس قرار می‌دهد. (Borgmann, ۲۰۰۸, p. ۴) در این فرآیند آثار هنری نیز به کالاهایی به منظور مصرف بدل می‌شوند که در موزه‌ها به نمایش در می‌آیند. دیویی می‌گوید رشد سرمایه‌داری در شکل‌گیری و توسعه‌ی موزه به عنوان جایگاه درخور آثار هنری و در تقویت این رای که آثار هنری از زندگی عمومی جدا هستند به شدت تاثیرگذار بوده است. (دیویی، ۱۳۹۳، ص ۱۹) اکنون ساختمان‌های بلند و بزرگراه‌ها نسبت به هر چیزی که در فرهنگ سنتی آفریده می‌شود، ابهت بیشتری دارند و حتا کامپیوترها نسبت به آثار هنری، جذابیت بیشتری دارند. با این حال آن‌ها هیچ‌کدام معنای زندگی را به ما درس نمی‌دهند، بلکه بخشی از ماشین‌آلات و ابزارهایی هستند که در خدمت قالبی متمایز از زندگی درآمده‌اند. (Borgmann, ۲۰۰۸, p. ۱۱) آن‌ها ما را به سوی یک زندگی بهتر و والاترپیش نمی‌برند. بورگمان هرگونه تلاش برای بهره‌گیری از دین و آموزه‌های نظری آن برای اصلاح معضلات و مشکلاتی را که فرهنگ تکنولوژیک رقم زده است، منتفی می‌داند؛ چراکه چنین اقدامی نیز ذیل پارادایم دستگاه‌ها انجام می‌گیرد و طی آن دین کالاسازی شده، از معنای خود تهی شده و به مصرف می‌رسد. بورگمان به تحلیل مسیحیت معاصر پرداخته است و معتقد است تکنولوژی مراسم و آیین‌های مسیحی را به کالاهایی همسان دیگر کالاها تبدیل کرده

و آنها را به صورت بنیادین تغییر داده است؛ آنها نیز به آسانی و خیلی راحت در دسترس قرار گرفته‌اند. حتا با تلویزیونی شدن برخی آیین‌های دینی و غلبه‌ی فناوری اطلاعات و فضای مجازی در ترویج و ارائه‌ی آداب و سنت‌های دینی، این مراسم‌ها دیگر قدرت منقادکننده و معنابخش قبل را ندارند. (Borgmann, ۲۰۰۳, b, p, ۱۲۶-۱۲۷)

بورگمان معتقد است که در فرهنگ معاصر، به جای این‌که به دنبال یکپارچه‌کردن کانون‌های تعالی اخلاقی و فرهنگ کالاسازی باشیم، باید این تضاد و تقابل را حفظ کنیم. او معتقد است امروز بسیاری از مکان‌ها و معابد مقدس به کالایی برای بازدید توریست‌ها تبدیل شده‌اند؛ آنها پیوسته بازدید می‌شوند، نه ستایش. با این حال یک کلیسا می‌تواند همچنان بر فرهنگ مادی غلبه کند. موزیک و سرود مقدسی که در کلیسا نواخته و زمزمه می‌شود «سبب می‌شود ستون‌ها برخیزند، طاق‌ها بجهند و ایمان با مراسم سپاسگزاری و نیایش به پا خیزد.» (Borgmann, ۲۰۰۸, p, ۱۳) اینجا بورگمان جمله‌ای کلیدی می‌گوید: «حقیقت، ماده را مقدس می‌کند.» (Borgmann, ۲۰۰۸, p, ۲۳) این همان نجات‌بخشی و گشایشی است که بورگمان در توجه به هنرهای سنتی و آیینی و توجه به معنویت و دین دنبال آن است تا انسان بتواند تا حد ممکن بر فرهنگ تکنولوژیک غلبه پیدا کند. او برای اتصال مجدد معنابه اشیاء و فعالیت‌های کانونی، رویکرد جدیدی به دین را مطالبه می‌کند. دین، فراخوانی برای روابطی جدید، متمرکز و متعامل با حقیقت مادی برای «دنیایی از اشیاء و فعالیت‌های ساده» در «قلمروی مقدس» است. (Borgmann, ۲۰۰۳, b, p, ۹۳). هنرهای دینی نیز به سبب تعامل نزدیکی که با جهان مادی دارند، از مهم‌ترین محل‌های تجلی این قلمرو مقدس در ماده و طبیعت خواهند بود. موسیقی، معماری، مجسمه‌سازی و نقاشی، هر یک نوعی ارتباط با دنیای مادی هستند که انسان می‌تواند با هم‌نشینی و معنادهی به آنها، بر چارچوب کالاسازی شده و مصرف‌گرایانه‌ی موجود غلبه یابد. (Borgmann, ۲۰۰۰, P, ۴۱۹)

ویولن به عنوان یک ابزار موسیقی، شیئی کانونی است که در دست نوازنده‌ی حاذق و مستعد، جان می‌یابد و هم‌زمان زندگی نوازنده در نسبت با ویولن معنا می‌یابد. این رابطه میان مصنوع بشری-ویولن- و انسان-نوازنده- به مهارت و توجه نیاز دارد و کمک می‌کند تا شخصیت نوازنده در ارتباط با این شیء خلق شود. همچنین روابط اجتماعی زمانی

پدیدار می‌شوند که فعالیت کانونی-نوازندگی- و مخاطب در اجرایی زنده گرد هم آیند؛ در اینجاست که وحدت اجتماعی اتفاق می‌افتد و لحظات زندگی تعالی می‌یابند. ویولن ابزاری نیازمند مهارت و وقت گذاشتن و تمرین است؛ لذا بسیاری از افراد آن را رها می‌کنند و فعالیت‌های دیگری را پیگیری می‌کنند. اغلب آنها یادگیری هنر را رها می‌کنند و ابزارهای صوتی، الکترونیکی و تلویزیون را جایگزین آن می‌کنند. بدین سان ارتباط با وسیله‌ای مادی، سبب غنی شدن زندگی می‌گردد.

۵. خوشنویسی اسلامی به مثابه فعالیت کانونی

بورگمان معتقد است اکنون آن بخش از آیین‌ها می‌توانند بر پارادایم دستگاه‌ها و فرهنگ تکنولوژیک که همه‌ی اشیاء و فعالیت‌ها را تبدیل به کالا کرده و به مصرف می‌رساند، چیره شود که در تعامل و رابطه‌ی مستقیم با جهان مادی باشد. هنر خوشنویسی اسلامی می‌تواند یکی از بهترین فعالیت‌ها برای برآوردن چنین انتظاری است. چون کلام الهی در اسلام، برخلاف مسیحیت، کالبد بشری نپذیرفته، بلکه به صورت کتاب نزول یافته است، هنر قدسی با تجلی حروف و اصوات کتاب الهی سروکار دارد، نه با شمایل انسانی که خود، لوگوس متجسد است. هنر قدسی اسلام در زمینه‌ی هنرهای تجسمی، بیش و پیش از هرچیز در قلب خوشنویسی و معماری مساجد نمود یافته است. (نصر، ۱۳۸۹، ص ۸۵) خوشنویسی از معدود هنرهای اسلامی است که داخل مساجد راه یافته و حتا در مهم‌ترین جایگاه مسجد، زینت بخش محراب شده است. فعالیت هنرمند در این عرصه نیز تلاشی ممدوح و ستایش شده است و از آن جهت که پیوندی یگانه با نوشتار دارد، به طور عمومی محتوایی مقدس را بازتاب داده است. بورگمان می‌گوید: «حقیقت، ماده را مقدس می‌کند».

(Borgmann, ۲۰۰۸, p, ۲۳)؛ ویژگی‌هایی که هنر خوشنویسی را به عنوان یک فعالیت کانونی برجسته می‌کنند و آن را در عداد سنت‌هایی قرار می‌دهند که توانایی معنابخشی به زندگی معاصر را دارند و دارای حضوری منقادکننده هستند شامل این موارد می‌شود:

۱-۵- هنر خوشنویسی سنتی زنده و پویا است که بر سنت‌ها و آیین‌های نوستالژیک و ابزاری برتری دارد. با اینکه نگارش نامه‌ها، کتاب‌ها و یادداشت‌ها به وسیله‌ی نرم‌افزارهای

متنی رایانه‌ای فراگیر شده است و از رواج و گستردگی متن‌های دستنویس بسیار کاسته شده است، اما همچنان «دست خط» و «نگارش صحیح و زیبای» متون فارسی یکی از ویژگی‌های زنده و پویای فرهنگ ایرانی و از سال ۱۳۱۵، از ملزومات تعلیم و تربیت در آموزش عمومی پایه‌های ابتدایی مدارس ایران است. (مهرمحمدی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۴) زبان و ادب فارسی در مدارس ایران همبسته با مهارت خوشنویسی آموخته می‌شود و از همان ابتدا، دانش‌آموزان فرامی‌گیرند که متون فارسی را با سبک نستعلیق در هنر خوشنویسی بنگارند؛ آمیختگی یادگیری هنر خوشنویسی با ادبیات فارسی و ساختار آموزش زبان فارسی نشان می‌دهد خوشنویسی در متن زندگی ایرانیان زنده است و به زعم بورگمان از کالاسازی و نگاه ابزاری به منظور رسیدن به لذتی سریع و زودپای رهیده است. همچنین در ادامه‌ی سنتی کهن در تمام جغرافیای ایران گسترده شده است. هم‌اکنون انجمن خوشنویسان ایران به عنوان بزرگترین و مهم‌ترین تشکل هنری در سراسر استان‌ها و قریب به اتفاق شهرهای ایران دارای ۳۲۲ نمایندگی است و همه‌ی هنرآموزان در سنتی واحد آموزش می‌بینند.^۱

۲-۵- هنر خوشنویسی نیاز به تمرین، ممارست، صبر، تحمل و مهارتی شایسته دارد. چنان‌که گفته شد، بورگمان معتقد است پارادایم دستگاه‌ها سبب مهارت‌زدایی از مصرف‌کنندگان کالاها، دستگاه‌ها و وسایل شده است؛ رابط-کابری در همه‌ی فناوری‌ها و فعالیت‌ها به سوی سادگی هرچه بیشتر در حرکت است و حداکثر راحتی در استفاده و یادگیری کاربری توأم با حداکثری لذت، ویژگی‌هایی است که فرهنگ تکنولوژیک معاصر را رقم زده است. او حضور در کنسرت موسیقی را با گوش دادن به یک قطعه موسیقی از طریق دستگاه‌های الکترونیکی پخش صدا مقایسه می‌کند و معتقد است تجربه‌ی گوش دادن موسیقی به وسیله‌ی دستگاه، شنونده را از مهارت بازشناسی سازها و نوازنده‌ها و چگونگی تولید این قطعه‌ی هنری باز می‌دارد. از دیدگاه او فعالیت‌های کانونی مستلزم صبر، اعتماد به نفس، مداومت و تلاش و کوشش پایدار است؛ هنر خوشنویسی در مقایسه با تجربه‌ی نگارش متون به وسیله‌ی نرم‌افزارهای متنی، یک فعالیت کانونی ارزنده است که می‌تواند رهیافتی

۱. فهرست شعب شهرستان‌های انجمن خوشنویسان ایران، به نقل از پرتال رسمی انجمن: <http://calligraphers.ir>

برای عبور از پارادایم دستگاه‌ها در نظر گرفته شود. در نرم‌افزارهای متن‌نگار، با فشار کلیدهای متناظر با حروف و نشانه‌ها، در سریع‌ترین زمان ممکن و با قلم‌های یکنواخت و گوناگون، می‌توان انواع و اقسام متن‌ها را با بهترین جلوه و آرایه و با کمترین مهارت و کمترین تمرکز تولید کرد. در این فرآیند، نگارنده‌ی متن کمترین رابطه‌ای با نشانه‌هایی که بر صفحه‌ی نمایش پدیدار می‌شوند ندارد و تا پیش از چاپ شدن متن‌ها بر صفحات کاغذ، هیچ رابطه‌ی مستقیم و فیزیکی بین نگارنده و اثر مکتوب برقرار نیست. بر خلاف چنین شرایطی، خوشنویسی اسلامی محتاج دقت، تمرکز، مهارت و صبر بسیار است. یادگیری خوشنویسی زمان‌بر و تا رسیدن به مراتب بالای مهارت، نیازمند صرف زمان بسیار است. حتی کار با ابزار خوشنویسی نیازمند هنرورزی و یادگیری است. تراشیدن قلم، اندازه و جنس نی، ساختن مرکب مناسب، لایقه، کیفیت کاغذ هر یک نیازمند رعایت اصول و نکته‌هایی است که به مرور و تحت نظر استادی حاذق آموخته می‌شود. (یارشاطر، ۱۳۸۴، ص ۹۱-۹۳).

یادگیری خوشنویسی، قواعد و اصولی دارد که جز با تمرین و دقت و عزم و همت راسخ حاصل نخواهد شد. برای مثال در تعلیم خط نستعلیق، یادگیری حرکات و گردش حروف، قالب‌ها، تشبیهات و ارتفاع آنها، دقت به شکل حروف از حیث قوت و ضعف و سطح و دور و صعود و نزول، قرارگاه حروف بر خط کرسی، ترکیبات دوحرفی و بالاتر، چلیپا، کتیبه‌نگاری و ... ضرورت دارد و نیازمند مداومت و تمرکز است. (فضائلی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۸-۱۹۰) همه‌ی این ویژگی‌ها خوشنویسی را به عنوان یک فعالیت کانونی برجسته معرفی می‌کند که می‌تواند باری رسیدن به زندگی خوب و بهتر در زمانه‌ی فرهنگ تکنولوژیک راه‌گشا باشد.

۳-۵- هنر خوشنویسی بر تعادل و سلامت نفس و تعادل درون و بیرون بسیار تاکید می‌کند، تا آنجا که میرعماد حسنی، می‌گوید: «حاشا که از نفس بی‌اعتدال خطی به اعتدال برآید.» هنر خوشنویسی نیاز به تمرکز و پرهیز از پراکندگی دارد و در آن ذهن، جسم و جهان یکپارچه می‌شوند. نگارش متن در هنر خوشنویسی مستلزم دقت در چگونگی نگارش حروف و ترکیب آنهاست و این توجه سبب تعلیق زمان و توجه مضاعف خوشنویس به معنا و مفهوم کلمات و جمله‌ها می‌شود. این فهم، توأم با کنشی ذهنی و التفات به هماهنگی میان حرکت قلم در دست هنرمند خطاط و نظم و هماهنگی حروف و واژه‌ها در نسبت با یکدیگر و در

نسبت با خط کرسی، حاشیه‌ی صفحه و آغاز و پایان جمله رقم می‌خورد. واژه‌ها با مشارکت مستقیم دست و انگشتان خطاط، از عالم ذهن و انتزاع، در جهان عینی به صورت خطوط خوشنویسی نقش می‌بندند و ظاهر می‌شوند. در چنین فرآیندی هماهنگی همزمان ذهن، جسم و جهان، آن‌چنان که به گفته‌ی بورگمان از ویژگی‌های فعالیت‌های کانونی است، اتفاق می‌افتد. گویاترین مثال بورگمان در توصیف این ویژگی، مقایسه‌ی عمل دویدن در کنار جاده‌ی ساحلی با دویدن بر تسمه‌ی دستگاه تردمیل در باشگاه بدنسازی است (Borgmann, 1984, P, 202)؛ دویدن با دستگاه تردمیل نیازمند هیچ‌گونه تمرکز و یگانگی ذهن، جسم و جهان نیست، بلکه فرد می‌تواند هم‌زمان با دویدن، با هدفتن به موسیقی مورد علاقه‌اش گوش کند، دوستی را که مقابلش ایستاده نگاه کند و در ذهن، دلمشغولی‌هایش را مرور نماید. فعالیت‌های کانونی اما متفاوتند؛ دویدن در کنار جاده‌ی ساحلی مستلزم توجه به محیط طبیعی اطراف، دقت و تمرکز ذهنی برای دویدن در مسیری معین و عزم و اراده‌ی راسخ برای طی مسافتی نسبتاً طولانی است. انواع هنرها، در انگاره‌ی بورگمان، آنجا که صرفاً ابزاری برای تفنن و سرگرمی نیستند و به کالایی موزه‌ای یا کالایی تجاری بدل نشده‌اند، همچنان فعالیت‌هایی کانونی برای عبور از پارادایم دستگاه‌ها به حساب می‌آیند.

۴-۵- ابزارآلات خوشنویسی دارای حرمت و در سنتی تاریخی، دارای امتداد معنایی عمیقی هستند. نی، ساختن دوات، محتوای نگارش شده، ادب نگاشتن و ... همه روح تقدس را به میان جهان مادی می‌آورند و این ویژگی را دارند که به زعم بورگمان، معنا را به جهان مادی و فرهنگ تکنولوژیک ما بازگردانند. فرهنگ و اندیشه‌ی عرفانی در تاریخ تحول خوشنویسی در شکل و محتوا و شکل‌گیری مبانی زیبایی‌شناختی و برخی از تحولات شکلی و ابداعات ساختاری آن، نقشی اساسی داشته است. (هاشمی نژاد، ۱۳۹۰، ص ۳۴۵-۳۵۴) سید حسین نصر می‌گوید: «هنر مقدس خوشنویسی به انسان کمک می‌کند تا از حجاب وجود مادی بگذرد، تا بتواند به آن برکتی که در بطن «کلمه‌الله» نهفته است دسترسی یابد و از جام واقعیت جهان روحانی، قطره‌ای بچشد.» (نصر، ۱۳۸۹، ص ۲۸-۲۹) لفظ «قلم» در نخستین آیات وحی که بر پیامبر اسلام نازل شد، آورده شده است و یکی از سوره‌های قرآن نیز به نام قلم نامیده شده است. قلم خوشنویسی معمولاً از نی ساخته می‌شود. نوای

نی همتای شنیداری حروف و کلماتی است که خوشنویس می‌نویسد. هر دو فرآورده‌های قلم هستند و از طریق یادآوری صورت‌های ازلی، که موسیقی سنتی و خوشنویسی در قالب شنیداری و دیداری خویش منعکس می‌سازند، انسان را به موطن معنوی خود فرا می‌خوانند. (نصر، ۱۳۸۹، ص ۳۰) در نخستین ابیات مثنوی مولانا، ستایش نی، که سرعشق و اشتیاق و افکندن آتش عشق به جان آدمی را بر ملا می‌سازد، به یاد آورده می‌شود. مانند نی، قلم نی نیز از نیستان بریده می‌شود و میان تهی است و هر دو از اسرار جان آدمی حکایت می‌کنند: قلم آن رازها را با خطوطی موج بر کاغذ می‌آورد و نی آنها را با نواهای دل‌انگیز می‌نالد. (شیمل، ۱۳۸۹، ص ۱۶۵) هاله‌ی مقدسی که چنین پیرامون ابزار خوشنویسی نظیر قلم و دوات را فراگرفته است و همچین ادب و آدابی که در رساله‌های مختلف خوشنویسی، از جمله در رساله‌ی آداب‌المشق میرعماد حسنی به آنها اشاره شده است (قلیچ‌خانی، ۱۳۷۳، ص ۲۱۱-۲۲۳)، همه و همه فعالیت کانونی‌ای را رقم خواهند زد که حول هنر خوشنویسی پدید می‌آید؛ هنری که می‌تواند جهان خالی از معنا را تزکیه کند.

۶. نتیجه‌گیری

آلبرت بورگمان در فلسفه‌اش، مساله‌ی عینی و عملی چگونگی دستیابی به «زندگی خوب» در دنیای معاصر را جستجو می‌کند. این مساله، رنگ و بویی آمریکایی دارد که در فضای پراگماتیستی فلسفه‌ی ایالات متحده فهمیده می‌شود. به زعم او، پارادایم دستگاه‌ها، مهم‌ترین معضل زندگی انسان معاصر است و وظیفه‌ی هر فلسفه‌ای، پاسخگویی به چگونگی مواجهه با این معضل است. او دو مثال پل چوبی و جام نوشیدنی هایدگرا که چهارگان - انسان‌ها، خدایان، زمین و آسمان - را به هم آورده است ادامه می‌دهد و با نگاهی پدیدارشناسانه، فعالیت‌های انسان را به دو نوع فعالیت کانونی و فعالیت‌های غیرکانونی تقسیم می‌کند. (Borgmann, ۲۰۰۹, ۶۲-۶۳) نزد او، «هنر» اگر مورد استفاده‌ی ابزاری واقع نشود، به مثابه فعالیت کانونی برای نگاهداشت کیفیت زندگی از معضلات فرهنگ تکنولوژی، تجویز می‌شود؛ «آیین‌های دینی» نیز برای بورگمان چنین کاربردی دارند. آن چنان که اشاره شد، «خوشنویسی اسلامی» که همواره حامل هاله‌ای قدسی در فرهنگ

اسلامی است و در ایران دارای سنتی دیرپا و پویاست، تمام ویژگی‌های فعالیت‌های کانونی مورد نظر بورگمان را داراست و گسترش آن و گرایش به آن، می‌تواند سبب معنابخشی به زندگی شود و کیفیت زندگی را در فرهنگ تکنولوژیک معاصر، ارتقاء بخشد. خوشنویسی اسلامی، یکی از فعالیت‌های زنده و پویا در جامعه‌ی ایران است که با ویژگی‌هایی چون ریشه‌داشتن در سنتی کهن، آداب و رسوم جاری و رایج، نیازمندی به توجه و التفات هنگام مبادرت به آن، فهم کلی زیبایی‌شناسی آن توسط اکثریت مردم، حضور انحصاری آن در معماری مساجد و بسیاری دیگر از این خصیصه‌ها، می‌بایست بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد و به تاثیر آن بر زندگی انسان معاصر که توأم با آسیب‌های فرهنگی اجتماعی ناشی از فراگیری تکنولوژی، التفات شود. البته این بدان معنا نیست که هنر نیز به مثابه تکنیک، امری ابزاری جهت نیل به اهداف و مقاصد زندگی شخصی و اجتماعی در نظر گرفته شود، بلکه با مطالعات و پژوهش‌های بیشتر، باید بتوانیم تفاوت‌ها و تمایزات دو جهان و دو نگاه متفاوت برخاسته از هنرهای اسلامی و از تکنولوژی‌های جدید را عمیق‌تر دریافت کنیم؛ درکی صحیح و روشن از داشته‌های فرهنگی خود بیابیم و بتوانیم نسبت خود با جهان معاصر را بازتعریف کنیم. تنها در پرتو چنین دریافتی، ممکن است که حقیقت زندگی خود را به ما گشوده دارد. مبادرت به خوشنویسی اسلامی چه بسا بتواند ما در قرب حقیقت سکنا دهد.

منابع

- ١ .Borgmann, Albert (١٩٨٤), *Technology and the character of contemporary life: a philosophical inquiry*, Chicago: University of Chicago Press
- ٢ .Borgmann, Albert (١٩٩٢), *Crossing the postmodern divide*, Chicago: University of Chicago Press
- ٣ .Borgmann, Albert (١٩٩٣), *Finding philosophy*, In *Falling in Love with Wisdom* Eds. David D. Karnos, and Robert G. Shoemaker. New York: Oxford University Press
- ٤ .Borgmann, Albert (١٩٩٥), "Does philosophy matter?", *Technology In Society. Vol ١٧*, No. ٣, pp. ٢٩٥-٣٠٩
- ٥ .Borgmann, Albert (٢٠٠٠), *Journal of Consumer Research*, Vol ٢٦, No ٤ (March ٢٠٠٠), Oxford: Oxford University Press
- ٦ .Borgmann, Albert (٢٠٠٣), *Power Failure: Christianity in the culture of Technology*, USA: Brazos Press
- ٧ .Borgmann, Albert (٢٠٠٣), "Kinds of Pragmatism", *Virginia Tech*, Vol ١١, no ١
- ٨ .Borgmann, Albert (٢٠٠٨), *Traditional Culture and Global Commodification» ScholarWorks at»*, University of Montana, Philosophy Faculty Publications
- ٩ .Borgmann, Albert (٢٠٠٩), *Focal Things and Practices, Readings in the philosophy of technology*, ٢nd ed, USA: Rowman & Littlefield Publishers—David M. Kaplan
- ١٠ .Heikkero, Topi (٢٠٠٥), *The good life in a technological world: Focal things and practices in the West and in Japan*, *Technology in Society*

۱۱. technology and the good life, Borgmann's (۲۰۰۰), Strong, David & Higgs, Erik & Light, Andrew .philosophy of technology, Chicago: the university of Chicago Press
۱۲. دیویی، جان (۱۳۹۱)، هنر به منزله‌ی تجربه، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.
۱۳. شیمیل، آن ماری (۱۳۸۹)، خوشنویسی و فرهنگ اسلامی، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، مشهد: به‌نشر.
۱۴. فضائلی، حبیب‌الله (۱۳۸۸)، تعلیم خط، تهران: سروش.
۱۵. قلیچ‌خانی، حمیدرضا (۱۳۷۳)، رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته، تهران: روزنه.
۱۶. مهرمحمدی، محمود (۱۳۸۳)، آموزش عمومی هنر چستی چرایی و چگونگی، تهران: موسسه فرهنگی مدرسه برهان، چاپ اول.
۱۷. نصر، سیدحسین (۱۳۸۹)، هنر و معنویت اسلامی، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران: حکمت، چاپ اول.
۱۸. هاشمی‌نژاد، علیرضا (۱۳۹۰)، تاثیر عرفان و تصوف در تحولات خوشنویسی ایرانی (قرن‌های هفتم تا نهم هجری)، مقالات خوشنویسی مکتب شیراز، تهران: فرهنگستان هنر.
۱۹. هایدگر، مارتین (۱۳۸۶)، پرسش از تکنولوژی، فلسفه‌ی تکنولوژی، ترجمه شاپور اعتماد، تهران: مرکز، چاپ سوم.
۲۰. یارشاطر، احسان (۱۳۸۴)، خوشنویسی، از سری مقالات دانشنامه‌ی ایرانیکا، ترجمه: پیمان متین، تهران: امیرکبیر، تهران.